حق فوتبال ایران چیست

وحید هاشمیان بعد از بازی، به فاصله فوتبال ایران با پرتغال اشاره می‌کرد و می‌گفت «باخت حق ما بود». او فقط افسوس می‌خورد که چرا ایران بازی مکزیک را به عقیده او به ناحق و روی اشتباهات باخت.

همین نگاه هاشمیان را انگار اغلب بازیکنان، خبرنگارها و تماشاچی‌ها هم داشتند که از باخت مقابل پرتغال به اندازه شکست اول، سرخورده نشدند. حتی سایت فیفا هم در نتیجه‌گیری خود از بازی نوشت که ایران در سراسر مسابقه جنگید و جا دارد که به خود ببالد.

تماشاچی‌های ایران برخلاف بازی با مکزیک پرشمارتر بودند و مطابق معمول، چند روزی که از سرخوردگی قبلی گذشت، دوباره در آسمان‌ها سیر می‌کردند و قبل از بازی انتظارشان از تساوی هم فراتر رفته بود.

اما نکته جالبی که روی سکوها دیده می‌شد، این بود که برخلاف رویه معمول در ایران، تماشاگران فقط به تشویق در دقایق اولیه بسنده نمی‌کردند و بعد از دریافت گل ساکت نشدند. وقتی که پنالتی علیه تیم ایران اعلام شد، صدای تشویق ابراهیم میرزاپور و سوت های ممتد تماشاگران برای کریستیانو رونالدو که پشت توپ قرار گرفته بود، فضای استادیوم را پر کرد.

شاید وحید هاشمیان راست بگوید و حق فوتبال ایران در برابر فوتبال پرتغال، چیزی بیشتر از باخت نباشد اما تماشاگرهایی که بعضی نیمی از کره زمین را طی کرده‌اند تا به فرانکفورت بیایند، حق خود را بیش از اینها می‌دانند.

پرتغال حریف بزرگی بود که پذیرش باخت مقابلش خیلی دشوار نیست. بسیاری از بازیکنانی که امروز با پیراهن پرتغال بازی کردند، ستاره‌های محبوب تماشاگرانی هستند که پیراهن ایران را به تن و پرچم ایران را به دست داشتند. دکو و زننده گل اول و بهترین بازیکن میدان، یکی از همین ستاره‌ها است. مهدوی‌کیا می‌گفت نه شوتی که دکو زد کار هر کسی بود و نه گرفتنش را می‌شد از هر کسی انتظار داشت. اما اینکه برانکو کل شکست را به همان یک شوت و یک بازیکن تقلیل می‌دهد، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

برانکو در کنفرانس مطبوعاتی‌اش گفت که ایران بازی با پرتغال را پایاپای پیش می‌برده اما کیفیت بالای دکو، تفاوت دو تیم را رقم زده است.

احتمالاً برانکو وقتی وارد جلسه شد هنوز آمار عملکرد دو تیم را دریافت نکرده بود. این آمار به زحمت معنای بازی برابر می‌دهد: پرتغال ۶۳ درصد صاحب توپ بود و ایران ۳۷ درصد، پرتغال ۱۸ شوت زد که ده تای آن در چارچوب بود و ایران پنج شوت که فقط یکی از آنها در چارچوب بود و پرتغال در مقابل یک کرنر ایران، سیزده کرنر زد.

اما همه بازی در این آمار خلاصه نمی‌شود؛ هیچ جای این آمار نوشته نمی‌شود که حسین کعبی در نیمه اول (و نه نیمه دوم که چسبیده به حریف بازی می‌کرد) چگونه توپ را از پیش پای رونالدو و فیگو برمی‌داشت، آندرانیک تیموریان جوان چگونه در خط میانی می‌جنگید و توپ می‌گرفت و همزمان جای علی کریمی کند و ناآماده را در خط حمله پر می‌کرد و مهدی مهدوی‌کیا را در جناح راست پوشش می‌داد.

عدد و رقم‌ها تفاوتی را که با آمدن فریدون زندی در زمین ایجاد شد نشان نمی‌دهند و اشتیاق او را که می‌گفت حتی برای بازی از دقیقه اول هم آماده بود، تصویر نمی‌کنند.

هیچ جا در هیچ آماری نوشته نمی‌شود که مهرزاد معدنچی وقتی چهل دقیقه مقابل ستاره‌های بین‌المللی بازی کرد چگونه خودش را باور کرد و جا افتاد (و البته بلافاصله تعویض شد) تا خیلی‌ها حسرت بخورند که چرا به بازیکنان جوان و ذخیره تیم ملی، پیشاپیش میدان داده نشد تا ناچار شوند تجربه بین‌المللی را در جایی کسب کنند که قاعدتاً باید محل آزمون نهایی باشد.

شاید اگر معدنچی آن فرصت دقیقه چهارده را در هجده قدم تیم پرتغال، سی دقیقه دیرتر، وقتی از بهت و شوک میدان خارج شد به دست می‌آورد، دیگر توپ زیر پایش گیر نمی‌کرد و می‌توانست به همان راحتی که در بازی‌های باشگاهی از او دیده‌ایم، خطرساز شود.

این تک چهره‌ها و تک صحنه‌ها اگرچه در کاغذ و ارقام و آمار ثبت نشد اما از نگاه لوئیس فیلیپه اسکولاری پنهان نماند. اسکولاری که نهمین پیروزی پیاپی خود در دیدارهای جام جهانی را جشن می‌گرفت (هفت پیروزی آن با برزیل قهرمان جهان در سال ۲۰۰۲ بوده است) گفت تیم ایران را دوست دارد و این تیم دارای بازیکنان بسیار خوبی است که قوی و سریع و بلندقد هستند و شایسته احترامند.

اسکولاری که می‌گفت تیمش بهترین نمایش خود در هشت بازی اخیرش را داشته، اعتقاد داشت که ایران مهمترین تیم منطقه خود خواهد شد.

اما مربی برزیلی که پرتغال را برای اولین بار پس از دوران اوزه بیوی افسانه‌ای به مرحله حذفی رسانده، می‌داند که سرنوشت تیم را فقط ستاره‌ها و بازیکنان درخشان رقم نمی‌زنند؛ تیمی که بازیکنش هنگام تعویض در شرایطی که بازی را عقب هستند، سلانه سلانه از زمین خارج می‌شود و وقتی هم بیرون آمد، لگدی می‌اندازد و پرخاشی می‌کند و روی نیمکت نمی‌نشیند، «تیم» نیست.

یک مفسر مشهور ورزشی که بازیکن اسبق تیم ملی هم هست می‌گفت اگر جای مربی ایران بود، چنین بازیکنی را درجا به خانه می‌فرستاد تا یازده بازیکنش درون میدان، اگر نه یازده ستاره اما یک «تیم» باشند.

برانکو که باور نداشت مسابقه با پرتغال، بازی مرگ و زندگی است، حالا این تعبیر را برای بازی بی‌حساسیت پایانی می‌پذیرد، مسابقه‌ای که ایرانی‌ها صرفاً برای اعتبار به میدان خواهند رفت. آیا او با همه احتیاط و محافظه‌کاری‌اش می‌تواند در این آخرین میدان، راه را برای جوانانی باز کند که هنوز غرور «ستاره» شدن «تیم» را برایشان کوچک نکرده است؟

خلاصه خبر

۱- تماشاچی‌های ایران برخلاف بازی با مکزیک پرشمارتر بودند و مطابق معمول، چند روزی که از سرخوردگی قبلی گذشت، دوباره در آسمان‌ها سیر می‌کردند و قبل از بازی انتظارشان از تساوی هم فراتر رفته بود.

۲- پرتغال حریف بزرگی بود که پذیرش باخت مقابلش خیلی دشوار نیست. بسیاری از بازیکنانی که امروز با پیراهن پرتغال بازی کردند، ستاره‌های محبوب تماشاگرانی هستند که پیراهن ایران را به تن و پرچم ایران را به دست داشتند.

۳- یک مفسر مشهور ورزشی که بازیکن اسبق تیم ملی هم هست می‌گفت اگر جای مربی ایران بود، چنین بازیکنی را درجا به خانه می‌فرستاد تا یازده بازیکنش درون میدان، اگر نه یازده ستاره اما یک «تیم» باشند.

شیر عروسکی

نادر پیدا شد

مهدی رستم‌پور

■ باز هم SMS

فقدان فضای مناسب و قابل اعتماد برای نقد تیم ملی فوتبال مهم‌ترین عامل بروز نارضایتی مردم در قالب سرویس پیام‌های کوتاه تلفن‌های همراه بود جایی که هیچ منعی در استخدام کلمه‌ها وجود ندارد.

از یک سال و نیم قبل بود که گفته شد الان وقت انتقاد نیست. فقط باید حمایت کرد. حتی حسین فرکی به خودش جرأت داد که انتقادات مجید جلالی را ناشی از بدون تیم ماندن او بداند!

فدراسیون مجال نقد تیم ملی را از همه گرفت. زیرا الان (از بهمن ۸۳ تا خرداد ۸۵) وقت انتقاد نبود! در ورزش هر جا پروسه نقد به هر دلیلی متوقف شود سنگ پراکنی آغاز می‌شود. این SMSها که موفقیت‌ها را به سخره می‌گیرند و ناکامی‌ها را هجو می‌کنند، محصول گریز سوژه از نقدهای کاربردی هستند.

چند ماه همه برای ویژه‌نامه‌های جام جهانی دنبال او گشتند اما نادر، نادر بود. تا اینکه خودش پیدا شد. از نادر محمدخانی همین قدر می‌دانستیم که در انگلستان زندگی می‌کند.

دیروز در خبرها آمد که کانون توحید لندن که مرکز فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم لندن است، عملکرد تیم ملی ایران در جام جهانی ۲۰۰۶ را با حضور نادر محمدخانی بررسی خواهد کرد. متن این خبر فقط سه خط است: برنامه با قرائت قرآن کریم و ارائه تحلیلی از اخبار هفتگی آغاز خواهد شد. ختم برنامه با نماز جماعت مغرب و عشا. ورود برای همگان آزاد است.

مکان: ساترتون رود. هامر اسمیت.

■ **از خودگذشتگی**

آن نیلوفر آبی که کعبی روی صورت فیگو کاشت، بیرون از زمین مسابقه حداقل سه ماه حبس داشت! لوئیس فیگو که قبلاً از تیم ملی خداحافظی کرده بود و با شهرت عالم‌گیرش در چند تیم بزرگ جهان چرخیده قاعدتاً باید انگیزه‌هایی بسیار کمتر از بازیکنان ما برای کتک خوردن در زمین مسابقه داشته باشد.

از میان بازیکنانی که به آلمان فرستادیم، به قول قدمای متعصب فوتبال ایران چند نفر سرشان را جلوی توپ گذاشتند؟ چند نفر آنقدر دوندگی کردند که وقتی بازی تمام شد نای خروج از زمین را هم نداشتند؟

■ **درد دویدن**

پزشک تیم ملی گفت: فلانی هر وقت با پنجه پا به

توپ ضربه بزند مختصری احساس درد می‌کند، غیر از این مصدومیتی ندارد.

قبلاً شنیده بودیم که تمام دردها را می‌شود قبل از بازی به ضرب یک آمپول ساکت کرد. اما موضوع این نیست، بلکه باید پرسید آیا دویدن در زمین مسابقه هم باعث درد کشیدن فلانی می‌شد که مثل طاووس قدم می‌زد و از چمن سبز فرانکفورت لذت می‌برد؟

■ **لژیونرهای منفعل**

سهم بازیکنی که تمام افتخارات مجازی مربوط به نظرسنجی‌های اینترنتی را تصاحب کرده بود، حتی یک خاطره خوب هم نبود!

علی کریمی قبل از آغاز بازی‌ها با رای اکثریت کاربران ایرانی آقای گل، آقای دریبل، ستاره مسابقات و... انتخاب شده بود. اما مثل بقیه لژیونرهایی که از آلمان آمده بودند کارکرد رضایت‌بخشی در تیم ملی نداشت. اگر در تیم‌هایی مثل غنا، ساحل عاج و... محوریت با لژیونرها بود، آسمان در تیم ما رنگ دیگری داشت و از جمع آلمانی‌ها فقط وحید بود که با جان و دل زحمت کشید و از ته دل حرص خورد.

■ **خداحافظی الزامی**

تا دقیقه‌ای که گل اول را خوردیم، دکو واقعاً دکوری بیش نبود اما یک لحظه غفلت از او پایان ماجراجویی‌های ایران در جام جهانی بود. حالا می‌شود چند ماه متمادی درباره جام حرف زد، ایراد گرفت و نظرسنجی کرد.

سایت ایرانیان در خصوص ادامه حضور علی دایی در تیم ملی نظرسنجی کرده که ۱۰۴۱ نفر هم رای داده‌اند و ۷۶۹ نفر از این تعداد خواستار کناره‌گیری علی دایی از تیم ملی شده‌اند.

■ **انسجام با ۹ نفر**

آنهایی که شبانه‌روز می‌گویند همین که در جام هستیم ما را بس است، کاش ۹۰ دقیقه به فک‌های‌شان استراحت می‌دادند، چشم‌ها را می‌گشودند و آمریکا را مقابل ایتالیا به تماشا می‌نشستند. تیمی که در ۹۸ با چند نفر از همین بازیکنانش دو گل از ما خورد، به مرتبه‌ای از اعتماد به نفس رسیده که ایتالیای مدعی قهرمانی را حتی ۹ نفره هم متوقف می‌کند. همین دروازه‌بانی که فقط یک گل از ایتالیا دریافت کرد، هشت سال قبل مقهور استیلی و مهدوی‌کیا شد و جا داشت که بیشتر هم بخورد. آمریکایی‌ها با سرمربی بومی در جام قبلی هم به یک چهارم رسیده بودند. اصلاً اگر فقط حضور کافی است، خب به «حضور» بسنده می‌کردیم و برای «حضور محض» پا به زمین بازی نمی‌گذاشتیم.

برای او که با شرف و متعصب بود

خسته نباشید آقای هاشمیان

بردیا افشین

«برایت متاسفم آقای هاشمیان.» نامت در تاریخ ثبت نمی‌شود. حتی در این کاغذهایی که اول صبح خوش آب و رنگ است و بعدازظهر پاره و مچاله از تو به اصطلاح «به نیکی یاد نمی‌کنند.»

آنها که عادت دارند بی‌دلیل یکی را بالا ببرند و بعد از همان بالا از سر هوس هل بدهند پایین، هیچ وقت تو را بالا نبرده‌اند، البته هیچ وقت هم تو را هل نداده‌اند و حالا که باید از تو بنویسند دست‌کم خیلی آدم‌های منصفی نیستند.

روزنامه‌ها برایت نوشتند «تکنیک نداشت که این همه توپ را از دست داد» یا اینکه افسوس خوردند که «اگر سطح فنی بالایی داشت...» و اصلاً به چشم کسی نیامد که چقدر درخشان بودی.

و البته «درخشان» بودی که در تاریکی نمایش حقیرترین حاضر در جمع ۳۲ تیم به چشم نیامدی.

اصلاً ناراحت نباش. آنها بدیهیات را نمی‌بینند. آن وقت توقع داری آنچه را که وادارشان می‌کند، تا فکر کنند ببینند؟

نه! آنها توقع داشتند تا تو دروازه‌ها را فتح کنی. تورها را پاره کنی و از این کارها. تا بعداً ازت تمجید کنند. اما این همه تلاش، این همه حضور در همه جا، این پیروزی در نبردهای نابرابر، به چشم آنها نمی‌آید. آنها توقع دارند توپ را از خط دروازه حریف رد کنی نه آن که آن را در شرایط سخت حفظ کنی، از میان انبوه مدافع به کس دیگری بسپاری و بعد در شرایط سخت‌تر توپ را طلب کنی و شلیک کنی، به امید «فتح»، که این عملیات غیرممکن بود ولی تو فقط بداقبال بودی که ممکن‌اش نکردی.

«آقای هاشمیان برایت متاسفم.»

آمار تو در تیم ملی چیز قابل اعتنایی نیست و همه فراموش کرده‌اند حضور را در این جا، جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، مدیون تو هستیم، که «قهرمانانه» ما بیچارگان را نجات دادی.

«آقای هاشمیان برایت متاسفم.»

اینجا هم مثل غربت تنها بودی، حمایتت نکردند تا دروازه‌ها را باز کنی و با بی‌اعتنایی به نمایشت و اعتنا به همین موضوع تو را ناکام خواندند.

اما «آقای هاشمیان تبریک می‌گویم.»

تو صاحب کیفیاتی هستی؛ کیفیاتی که در فوتبال ایرانی کیمیا است، اما آنچه که تو به رخ می‌کشی، به چشم کسی نمی‌آید، هویدا است، ای کاش می‌دیدیم.

«آقای هاشمیان برایت متاسفم.» کم نگذاشتی، با عزت و شرف بازی کردی، فراتر از یک نفر بودی، اما اینجا کسی به آدم شریف اهمیت نمی‌دهد.

میک‌مک مفسر بازی ایران

این چهره برایتان آشنا است؟ کمی بیشتر از چهار سال پیش همین چهره روی نیمکت ایرلند جنوبی تیم ملی ایران را از راه جام جهانی بازداشت. آن روزها خیلی‌ها انتظار داشتند که «معجزه ملبورن» در دوبلین هم تکرار شود و ایران این بار با گذشتن از سد آخرین نماینده اروپا به جام جهانی برسد! اما خب، تا به امروز کسی نتوانسته معجزه را به تولید انبوه برساند. میک مک‌کارتی که فصل گذشته روی نیمکت ساندرلند می‌نشست، مثل بسیاری مربیان بریتانیایی در کنار هدایت تیم‌های فوتبال، برای رسانه‌ها هم تحلیل می‌نویسد و بازی‌ها را تفسیر می‌کند. او این روزها در آلمان، جزء گروه مفسران بی‌بی‌سی است. میک مک کارتی روز شنبه قبل از بازی ایران در مرکز رسانه‌های ورزشگاه فرانکفورت دیده شد. وقتی از او خواستم که تیم کنونی ایران را با تیمی مقایسه کند که چهار سال قبل با دو بازی رفت و برگشت در تهران و دوبلین حذف کرد، او گفت که روز مسابقه مکزیک با ایران در سفر بوده و بازی را ندیده و از بازیکنان فعلی ایران شناخت ندارد. البته تعدادی از بازیکنان کنونی ایران بازمانده اردوی مقدماتی ۲۰۰۲ هستند، از جمله یحیی گل‌محمدی که تک‌گل پیروزی‌بخش ایران را در تهران به ثمر رسانده بود اما قبول کرد که بعد از دیدن بازی ایران با پرتغال، تیم فعلی را با تیم بلاژویچ مقایسه کند. من گزارش و تفسیر بی‌بی‌سی از بازی ایران را نشنیدم، اما کسانی که شنیده بودند می‌گفتند مفسران بی‌بی‌سی (که میک مک‌کارتی هم در جمع‌شان بوده) نمایش میرزاپور را پسندیده بودند. البته میرزاپور که چند واکنش دیدنی داشت، باز هم در بازی با پا اشتباه کرد و توپ را به همان جایی فرستاد که رونالدو ایستاده بود تا نقطه ضعف همیشگی‌اش را رو کند، نقطه ضعفی که از همان دوران رویارویی با تیم میک مک‌کارتی تا به امروز انگار درمانی برای آن پیدا نشده است.

اعتراض تند جادوگر کم‌فروغ

وقتی کریستیانو رونالدو با حرکات سریع و برق‌آسا به قلب دفاع ایران می‌زد و با سر توپ زدن‌ها و لی‌لی و این پا و آن پا کردن مدافعان تیم ملی را می‌رقصاند، ایرانیان از خود می‌پرسیدند پس کجاست این جادوگر آسیا که حداقل با یک دریبل پاسخی کوچک به حرکات تحقیرآمیز رونالدو بدهد؟ جادوگر آسیا اما آن وسط مشغول راه رفتن بود. بدون تاثیر در دفاع و حمله، در حالی که تصور می‌کردیم او یک‌تنه تیم ما را روی دوش خود تا پایان خواهد برد.

علی کریمی دردانه فوتبال ایران که در تمام این سال‌ها برایش فریاد زده و کج‌خلقی‌هایش را تحمل کرده بودیم تا امروز در این معرکه آماده تاریخ‌سازی باشد. ولی نتیجه چه شد؟ علی بعد از ۷۰ دقیقه نمایش دور از انتظار تعویض شد و انتقام خود را با لگدی به ساک پزشک تیم گرفت. کاری در حد حرکت جنجالی خداداد عزیزی در جام جهانی ۹۸. البته خداداد اگر به جلال طالبی اعتراض کرد، حداقل به پشتوانه بازی درخشانش در مسابقه با یوگسلاوی (و حتی در دقایق بازی با آمریکا) بود، اما کریمی چطور؟ گرچه عادل فردوسی‌پور بارها و بارها اعتراض خود را به این تعویض اعلام کرد، اما نکته این بود که ستاره بزرگ فوتبال ایران فاقد ظرفیت‌های جهانی نشان داد. کاش او درک می‌کرد ایرانیانی که در نظرخواهی کفش طلا نام او را بالاتر از رونالدینیو قرار دادند، چقدر دوستش دارند و منتظر درخشش‌اش هستند. کاش «علی» در این ده بیست روز کمی مدارا می‌کرد تا همه با هم شادی کنیم، نه مثل امروز (صبح یکشنبه) با اخم چاره‌ای جز عتاب و افسوس نداریم.

نظرخواهی

شکست تیم ایران به دو دلیل بود

۱- تغییر اساسی در تیم ایران و نیمکت‌نشینی کاپیتان این تیم، علی دایی، که به جای وی مهرزاد معدنچی به میدان فرستاده شد. علی دایی یک مربی برجسته است.

۲- هربار که تیم ایران توپ را در اختیار می‌گرفت پرتغالی‌ها به بازیکنان ایران تنه می‌زدند یا با حیله خود را به زمین می‌انداختند.

خالد احمدی، ارومیه

□

همانطور که انتظار می‌رفت تیم ملی این بازی را به پرتغال واگذار کرد. ایران بازی خوبی انجام داد ولی متاسفانه چون بازیکنان تجربه بازی در برابر تیم‌های قدرتمندی مثل پرتغال را نداشتند تیم نتوانست نتیجه بگیرد. عدم حضور علی دایی خیلی تصمیم هوشمندانه‌ای بود که از طرف برانکو اتخاذ شد. این تصمیم باعث اعتبار بیشتر این بازیکن ارزشمند در این شرایط حساس بود. به‌نظر من علی کریمی بسیار ضعیف ظاهر شد و باید خیلی زودتر تعویض می‌شد. خلاصه اینکه فکر می‌کنم بازی تیم ایران در برابر پرتغال بهتر از بازی با مکزیک بود.

سروش، نیویورک

□

خوب تیم پرتغالم کم چیزی نیست حالا اگه نارنگی بود می‌شد یه‌کاریش کرد.

بازم برانکو مقصره. من که می‌گم باید عنایتی رو می‌آورد تو زمین.

شاید بازی ۲-۱ می‌شد.

وحید، شیراز

□

من واقعاً به بچه‌های تیم فوتبال خسته نباشید می‌گم. با این وضعیتی که ورزش کشور ما داره تیم ایران‌رو نباید در حد و اندازه تیم‌هایی مثل مکزیک و پرتغال که با تجربه هستند و برنامه‌ریزی اصولی برای خودشون دارند در نظر گرفت. بهتره مسئولان خلاقیت به خرج دهند و قبل از انجام چنین بازی‌های مهمی تیم‌رو با تیم‌های معروف دیگری مثل آلمان، پرتغال و اسپانیا روبه‌رو کنند. با تشکر

شهاب

□

از نظر من تیم به علت کمبود قدرت بدنی تن به شکست داد. تیم ما تا دقیقه ۶۰ به سختی مقاومت می‌کرد اما کم‌کم قدرت لازم را برای ادامه بازی از دست داد.

علی، مشهد

□

تیم ملی ایران بیش از هر چیز به یک مربی درجه یک خارجی مثل هیدینک و ادووکات و همچنین یک روانشناس نیاز دارد. با توجه به سرمایه موجود انجام چنین کاری دور از دسترس نیست. البته به‌دور از تعصب نبایستی انتظار برد در برابر پرتغال با ستاره‌های بزرگش را داشته باشیم.

هادی، کوالالامپور

□

ایران قربانی اندیشه مربی خود شد البته نباید غرور بعضی بازیکنان را از یاد برد.

شیردل، کرمان

□

از حق نگذریم نسبت به بازی با مکزیک خیلی قشنگ‌تر ظاهر شدیم اما با از دست دادن موقعیت خطیبی و هاشمیان و اشتباه‌های بزرگی مثل تکل گل محمدی روی پای فیگو باختیم و خداوکیلی یک گل حقمان بود. حالا هم از ای کاش و کاشکی و... کاری درست نمی‌شود.

مریم، اراک

□

بچه‌ها خوب بازی کردند. خیلی بهتر از بازی مقابل مکزیک. هر بازی برنده و بازنده دارد. امیدوارم که هموطنان عزیز همیشه شاد باشند.

کیوان، زوریخ

□

به‌نظر من ایران باز هم به برانکو باخت، اگر یک مربی در حد جام جهانی داشتیم می‌توانستیم مثل نیمه اول نتیجه رو حفظ کنیم. برانکو تیم ملی‌رو فدای لجاجت خودش کرد.

مهدی، ساری

□

ایران یک سر و گردن از تیم‌های اروپا و آمریکای جنوبی پائین‌تر است. به این زودی‌ها ایران در صحنه جهانی مطرح نخواهد بود. تا زمانی که قدرت بدنی و تکنیک در این تیم جایگزین شود ما زنگ تفریح برای تیم‌های قدر خواهیم بود. به امید آن روز.

بهرام، لس‌آنجلس

□

واقعاً بازی قشنگی بود. البته نتیجه دلخواه ما نبود ولی نتیجه خلاف انتظاری هم نبود. چیزی که مهم بود این بود که تیم ایران با حداکثر توانایی‌ها بازی را اداره کردند، خیلی خوب دفاع کردند و میرزاپور هم با توجه به توانایی‌هایش واقعاً سنگ تمام گذاشت. بچه‌ها دست‌مریزاد.

علیرضا، نیویورک

□

عالی. این تیمی بود که می‌شود کنارش ایستاد و گفت این تیم کشور من است. با همه بدی‌ها و خوبی‌هایش. دست‌مریزاد.

رها، استانبول

□

تیم پرتغال آقای برانکو را دو - هیچ شکست داد، همه می‌دانند نیمه دوم نیمه مربی‌ها است، اما تبریک می‌گویم به مردم ایران که بعد از جام جهانی با برانکو خداحافظی می‌کنند. هدف ما از استخدام مربی خارجی این بود که نقاط ضعف تیم را با تدابیر و ابتکاراتش قوت ببخشد، اما برانکو (کمک‌مربی سابق) تیم ما را آزمایشگاه خودش قرار داد و نه‌تنها در بازی‌های آسیایی چین نتیجه نگرفت بلکه همان اشتباهات تکراری گذشته را هم در دو بازی اخیر نمایش داد. قدرت بدنی پایین، اشتباهات خط دفاعی و لو دادن توپ توسط میرزاپور که در بازی با پرتغال هم تکرارشد.

سهراب، وین

□

تیم ایران بسیار خوب بازی کرد و چهره کاملاً متفاوتی از بازی قبل نشان داد. فکر می‌کنم نداشتن بازی تدارکاتی کافی نتوانست هماهنگی لازم را در ایران به‌وجود بیاورد. تیم ایران در حدی فراتر از آنها بازی کرد.

محمد فراهانی، ونکوور